

روی ندهد، به‌راه افتند. در برابر این فرمانبرداری، از پرداخت سرگزیت، معاف خواهند بود و پیکار با دشمنان مسلمانان، خود جایگزین سرگزیت است. کسی که در کار بسیج و پیکار با دشمنان اسلام به‌کار نیاید، باید همچون مردم آذربایجان، گزیت بپردازد، به مسلمانان راه بنماید و يك روز تمام، فرد مسلمانی را میهمان خویش سازد. چنانچه به پیکار فراخوانده شوند، خراج نخواهند پرداخت ولی اگر به حال خود واگذار گردند، باید خراج بپردازند.

عبدالرحمان بن ربیع، سلمان بن ربیع و بکیر بن عبدالله، گواه گشتند؛ و مرضی بن مقرر آن را نوشت و نیز بر آن گواه گشت.

۳۵۲

پیمان خالد با مردم دمشق شام

ابوعبید، ش ۵۱۹؛ بلاذری ۱۲۱؛ الخراج قدامه، ۱۳۶ ب.
مقابله کنید: الأموال، ابن زنجویه (خطی) ورق ۷۲/الف.

به‌نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

این، نوشته خالد بن ولید، برای مردم دمشق است:

من، خونها، داراییها و پرستشگاههای ایشان را در پناه اسلام نهادم. [باروی شهرشان ویران نخواهد گشت؛ و در هیچ‌یک از خانه‌های آنان، کسی اسکان داده نمی‌شود. اینان در زنده‌ای خدا و پیامبر خدا و جانشینان وی و مؤمنان هستند. در صورتی که سرگزیت بپردازند، جز نیکی نخواهند دید.]^۱

ابوعبیده بن جراح، شرحبیل بن حسنه و قضاعی بن عامر، بر آن گواه گشتند و قضاعی آن را در سال سیزدهم نوشت.

۱. متن داخل دو قلاب را مؤلف از فتوح البلدان بلاذری آورده است. م.

پیمان ابو عبیده با مردم دمشق

ابویوسف ص ۸۰.

ابو عبیده هنگام ورود به شام، با شروط زیر با مردم آنجا پیمان بست:

پرستشگاههایشان به حال خود بماند. از نو پرستشگاهی بنیاد نتهند؛ گمشده را راه بنمایند و با هزینه خود، بر روی رودها، پل بسازند. هر کس از مسلمانان را که برایشان گنر کند، سه روز میهمان خویش سازند. هیچ مسلمانی را دشنام ندهند و او را نزنند. در جایگاه انجمن مسلمانان، از بالا بردن چلیپا خودداری کنند. از خانه‌های خویش خوکی را به در خانه‌های مسلمانان نبرند. برای بیکارگران راه خدا، آتش برافروزند و کسی را به پناهگاههای مسلمانان، راه نمایند. هنگام نماز مسلمانان و پیش از اذان ایشان، ناقوسهای خود را به نوا درنیاورند (در روایتی آمده است: در زمانهای اذان ایشان). در اعیاد خویش، بیرقها را بیرون نبرند و در آن روزها، سلاحی با خود نداشته باشند و در خانه‌های خود نیز سلاحی نگاه ندارند. چنانچه به یکی از کارهای یادشده دست یازند، بازخواست می‌شوند و کیفر خواهند دید.

۱/۳۵۳

فرمان عمر به شهرها درباره عزل خالد بن ولید از فرماندهی سپاه و انگیزه‌های آن

کنز العمال، علی المتقی ۳۰/۶ ش ۳۵۲ (به نقل از سیف و ابن عساکر).

شب دوشنبه هشت شب مانده از جمادی الآخرة سال سیزدهم، ابوبکر درگذشت و عمر به فرمانروایی رسید. وی خالد بن ولید را از فرمانروایی شام، برکنار کرد و ابو عبیده را به کارگزاری برگزید و درباره عزل خالد بن ولید، به شهرها نوشت:

من از روی خشم و ناخرسندی و به سبب خیانت خالد، او را برکنار نکردم؛ ولی مردمان فریفته او گشته بودند و از اینرو، من بیم داشتم که مردم کارهای خود را به او واگذارند و گرفتار آیند.

بدین سبب دوست داشتم که مردم از فتنه و آشوب برکنار مانند و بدانند این خداست که سازنده و پدیدآورنده است، نه دیگری.

۲/۳۵۳

نامه عمر به ابوعبیده بن جراح، درباره آگاه ساختن وی از درگذشت ابوبکر

(الأزدی دو نسخه خطی پاریس) ورق ۲۷/الف (۴۹/ب - ۵۰/الف).

به ابوعبیده — که خدا از وی خشنود باد:

(...) اما بعد، ابوبکر صدیق (ر.ض) جانشین پیامبر خدا (ص) درگذشت. «بهراستی که ما از آن خداییم و به سوی او بازخواهیم گشت». رحمت خدا بر ابوبکر باد، که به حق سخن می گفت و به دادگری فرمان می داد و به کار پسندیده می پرداخت. وی نیکخوی و نرم رفتار و نزدیک به مردم بود. ما به خدا روی می آوریم تا با بخشایش خویش، ما را از هر لغزشی بازدارد. از وی می خواهیم که بر پایه فرمان او رفتار کنیم و به خانه او درآییم؛ که وی بر هر کاری تواناست. درود و بخشایش آفریدگار بر تو باد.

۳/۳۵۳

نامه ابوعبیده و معاذ بن جبل به عمر، پیرامون دریافت گزارش مرگ ابوبکر

(الأزدی دو نسخه خطی پاریس) ورق ۲۷/ب (۵۰/ب - ۵۱/الف).

هنگامی که نامه عمر با خبر مرگ ابوبکر به ابوعبیده رسید، او و معاذ بن جبل در يك نامه به وی نوشتند:

(خ: به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر! از ابوعبیده بن جراح و معاذ بن جبل) به عمر بن خطاب، درود بر تو. ما همراه تو آن خدایی را می ستاییم که جز او آفریدگاری نیست. اما بعد، ما با تو — که

رسیدگیت به نفس خویش برای تو کاری است مهم - پیمان می‌بندیم. ای عمر! تو بهراستی کسی گشته‌ای که کار سرپرستی همه امت محمد(ص) - از سپید و سیاه - به تو سپرده شده است. دوست و دشمن، بزرگزاده و فرودست، توانا و ناتوان، در کنار تو می‌نشینند و همه آنان درباره دادگری، حق و بهره‌ای بر گردن تو دارند. از این‌رو، ای عمر! بنگر که چگونه رفتار می‌کنی. ما آن روزی را به یاد تو می‌آوریم که در آن، رازها برملا می‌گردد و همه چیزهای پنهان و پوشیده آشکار می‌شود؛ و همه چهره‌ها، روی به سوی پادشاهی توانا که با نیرومندی خود بر همگان چیره گشته است می‌نهند و مردم با خردی و ناچیزی خویش، چشم به داوری او می‌دارند و از کيفر وی در بیم و به بخشایش او دل خواهند بست. ما آگاه گشته‌ایم که در این امت، مردانی هستند که در ظاهر برادر و در باطن دشمن‌اند. ما از این کسان به خدا پناه می‌بریم. این نوشته ما باید آن گونه بر دل تو بنشیند که از دل و اندیشه ما برخاسته است.

۱. الطارق ۹/ - م.

۴/۳۵۳

نامه عمر، در پاسخ نامه ابو عبیده و معاذ

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۲۷/ب - ۲۸/الف (۵۱/الف - ۵۱/ب).

پس از بازگشت بیک عمر، وی بی‌درنگ به نامه آن دو پاسخ داد و ابو عبیده را به فرمانروایی برگماشت و به او دستور داد که مردم را پند دهد. این نامه را شداد بن اوس بن ثابت، برادرزاده حسان بن ثابت انصاری آورد؛ و آن، پاسخ نامه ابو عبیده و معاذ به عمر بود؛ به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از بنده خدا عمر، امیر مؤمنان به ابو عبیده بن جراح و معاذ بن جبل. درود بر شما. من همراه شما، خداوندی را می‌ستایم که جز او آفریدگاری نیست. اما بعد، من شما را به پرهیز از نافرمانی خدا، سفارش می‌کنم که خشنودی پروردگار و بهره‌وری جان شما در آن است. هنگام سختگیری بر ناتوانان، پرهیزگاری، برای زیرکان خود دست‌آورده و غنیمتی است. نامه شما که در آن با من پیمان بسته و یاد کرده بودید که کار (مهار کردن) نفس من برای من مهم است، به دست من رسید. شما از

کجا بر این معنی آگاه گشته‌اید؟ این معنی از سوی شما نسبت دادن پاکی بر من است. در نامه خود یادآور گشته بودید که کار این امت بعدست من سپرده شده است و بزرگزاده و فرودست، دوست و دشمن، توانا و ناتوان، در کنار من می‌نشینند و هر یک از ایشان را از دادگری من، حق و بهره‌ای است؛ و از من می‌پرسید که من در این موقعیت چگونه‌ام. حال آنکه من هیچ توان و نیرویی جز از سوی خدا، ندارم. در نامه خود مرا از روزی که خواهد آمد بیم داده بودید؛ در صورتی که آن روز از آمدن روز و شب پدید می‌آید. در رسیدن روز و شب (از پی یکدیگر) هر نوبت را کهنه و هر نوبت را نزدیک می‌کند و هر آنچه را که وعده گشته است خواهد آورد تا آنکه روز رستاخیز فرارسد؛ روزی که رازها در آن آشکار و پوشیده‌ها پدیدار خواهند گشت. در آن روز، همه چهره‌ها روی به شکوه پادشاه آن روز خواهند نهاد. پادشاهی که با نیروی خویش، بر همگان چیره گشته است؛ و مردم با ناتوانی و خردی که دارند، از کیفر وی در بیم‌اند و چشم به داوری او نهاده‌اند و امیدوار بخشایش اویند. نوشته بودید که شما دریافته‌اید که در این امت مردانی پدید خواهند آمد که برادران برون و دشمنان درونند. این روزگار، روزگار آنان نیست. آن رویداد در آخرالزمان روی خواهد داد. آنگاه که در صورت روی آوردن برخی از مردم به برخی دیگر و هراس دسته‌ای از دسته‌ای دیگر، دلبستگی و ترس پدید می‌آید. می‌گویید: به خدا پناه می‌برید از این که من نامه شما را نه آن گونه که در نظر داشته‌اید، بیندارم. ما هرگز در نیکی کوتاهی نخواهیم کرد و من به خدا پناه می‌برم که درباره نامه شما جز آنچه که گفتم بیندیشم. بی‌گمان، من از شما و اندیشه و اندرز شما بی‌نیاز نخواهم بود. از این‌رو، با نامه خویش پیمان خود را با من تازه گردانید - که خدا شما را رحمت کند. درود و بخشایش آفریدگار بر شما باد.

۵/۳۵۳

فرمان عمر که با آن خالد بن ولید را عزل می‌کند و ابوعبیده را به فرمانروایی شام می‌گمارد.

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۲۸/الف و ب (۵۲/الف).

شداد بن اوس، که سلاح کامل بر تن داشت، فرمان حکمرانی ابوعبیده را آورد و به وی داد. او بر ابوعبیده و معاذ - که در یکجا به سر می‌بردند و کارشان نیز یکی بود - فرود آمد و آن دو از وی

پذیرایی کردند تا آنکه بازگشت. ابو عبیده پانزده شب درنگ کرد و در این مدت، خالد بر مردم نماز می‌گزارد و امر و نهی می‌کرد و نمی‌دانست که ابو عبیده فرمانروای اوست. تا آنکه فرمانی از عمر بن خطاب به دست ابو عبیده رسید. وی خوش نداشت که آن را از مردم پنهان دارد:

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از بنده خدا عمر امیر مؤمنان، به ابو عبیده بن جراح. درود بر تو. بی گمان من همراه تو خداوندی را می‌ستایم که جز او خدایی نیست. اما بعد، تو در حمایت مسلمانان و آن گروه از ایشان هستی که برای محاصره شهر دمشق بسنده‌اند. از این رو، گروه‌های شیخون خود را به سرزمین جمص، دمشق و دیگر جاهای شام گسیل کن. این گفته من، تو را بر آن ندارد که لشکرگاه خود را تهی سازی تا دشمن بر تو طمع کند. تو خود به مدد اندیشه خویش بنگر، کسانی را که به ماندنشان نیازی نداری روانه ساز و آنان را که باید نزد خود نگاهداری، نگهدار و باید خالد بن ولید یکی از آنان باشد؛ زیرا تو از وی بی‌نیاز نخواهی بود. درود و بخشایش و برکات خداوند بر تو باد.

۶/۳۵۳

نامه عمرو عاص به ابی عبیده جراح درباره دریافت دستور

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۲۹/ب (۵۴/الف - ب).

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

اما بعد، بی گمان، گشودن دمشق و جمص در نواحی اردن و فلسطین، بر رومیان گران آمده است. آنان به یکدیگر نامه نوشته و با هم پیمان بسته‌اند که تا تازیان را از سرزمین خویش بیرون نرانند، نزد زنان و فرزندان خود بازنگردند. خداوند، دروغ بودن سخنان و آرزوی آنان را نشان خواهد داد. «و او هرگز کافران را بر مؤمنان چیره نخواهد ساخت». نظر خود را درباره این رویداد برای من بنویس. خداوند به کارت سامان بخشد و تو را استواری دهد و خردمندیت را پیوسته داراد. درود و بخشایش خدا بر تو باد.

۷/۳۵۳

نامه ابو عبیده به عمر، همراه با گزارشهایی به وی

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۳۴/ب - ۳۵/الف (۶۲/الف - ب).

به بنده خدا، امیر مؤمنان عمر، از ابو عبیده بن جراح، درود بر شما. من همراه تو آفریدگاری را می‌ستایم که جز او خدایی نیست. اما بعد، رومیان آمده در فحل اردو زده‌اند. گروهی از آنان با زنان و فرزندان خود آمده‌اند. مردم شهر و تازیان هم‌آیین ایشان نیز، به سوی آنان شتافته‌اند. یکی نزد من فرستادند که: «از سرزمین ما که گندم و جو و میوه‌ها و انگور بیار می‌آورد، بیرون رو؛ زیرا که شما شایسته این سرزمین نیستید. به سرزمین خود که سرزمین تنگدستی و بدبختی است، بازگردید. وگرنه با چنان لشکری به سوی شما خواهیم آمد که توان رویارویی با آن را نخواهید داشت؛ و سپس با خدای خود پیمان خواهیم بست که هیچگاه، هیچ بیننده‌ای چشم از شما برندارد». من به آنان پیام دادم: «این که گفته‌اید: «از سرزمین ما بیرون روید که شما شایسته آن نیستید»، سوگند به خدا پس از آنکه او آن را از شما بازگرفت و به دست ما سپرد و ما در آن جای گرفتیم، هیچگاه از آن بیرون نخواهیم رفت. کشور، کشور خدا و مردم نیز بندگان اویند؛ وی پادشاه پادشاهان است و به هر کس که بخواهد پادشاهی می‌بخشد و از هر کس که بخواهد، آن را بازمی‌ستاند. هر که را بخواهد گرامی و هر کس را بخواهد، خوار می‌سازد. اما آنچه درباره کشور ما گفتید و پنداشتید که آن، سرزمین نومیدی و بدبختی است، شما به راستی درست گفتید. خداوند به جای آن، سرزمین شما را که جایگاه زندگانی والا و فراوانی و دارای میوه‌های بسیار است، به ما داده است. از این رو، گمان مبرید که ما از آن چشم می‌پوشیم و باز خواهیم گشت. شما بمانید و در پناه ما به سر برید؛ سوگند به خدا که آمدن ما شما را رنجور نخواهد ساخت. اگر برای ما بمانید، بی‌گمان ما نزد شما خواهیم آمد».

این نامه را زمانی برای تو نوشتم که با پشتگرمی به خدا و خشنود از فرمان او و با اعتماد به یاری او، روی بر ایشان نهاده‌ام. خداوند، ما و تو و همه مؤمنان را از نیرنگ فریبکاران و رشک‌آوران، دور دارد. آفریدگار جهان، پیروان آیین خود را از یاری گرانمایه و پیروزی آسان برخوردار نماید و از سوی خویش، نیرویی یاری‌بخش نصیب آنان گرداند.

(نامه را به یکی از نبطیان [ترسای] شام داد و او به دست عمر اسلام آورد).

۸/۳۵۳

پاسخ عمر به نامه پیشین ابو عبیده

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۳۵/الف - ب (۶۴/الف - ب).

سپس عمر همراه بیک ابو عبیده به وی نوشت:

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از بنده خدا عمر، امیر مؤمنان، به ابو عبیده بن جراح. درود بر تو. من همراه تو آن خدایی را می‌ستایم که جز او خدایی نیست. اما بعد، نامه تو درباره لشکرکشی رومیان به سوی تو و جایگاهی که در آن فرود آمده‌اند و پیامی که فرستاده‌اند و پاسخی که تو به ایشان داده‌ای، به دست من رسید. تو حجت خود را استوار داشته و خرد خود را به کار بسته‌ای. چنانچه این نامه من به دست تو رسید و شما پیروز گشته بودید، که تو این گونه نیکی پروردگاران را نسبت به شما و ما، بسیار بیاد داری. ولی چنانچه نامه من زمانی به دست شما رسد که گرفتار شده و آسیبی دیده باشید، در این صورت، سستی به خود راه مدهید و اندوهگین مباشید؛ آرام نگیرید و خود را خوار مپندارید؛ زیرا که شما برتر هستید. آنجا خانه خداست و او خود، گشاینده آنجاست. زیرا ما از این راه، درستی سخنان پیامبر خود (ص) را که گفته است: «بردبار باشید که خداوند با بردباران است»، باور کرده‌ایم. بدان هرگاه که با دشمنان روبرو گردی و از خدا برایشان یاری بخواهی و او بداند که راست می‌گویی، تو را بر آنان پیروز خواهد ساخت. آنگاه که به دشمنان برمی‌خوری، بگو: «بار خدایا تو یاور دین خود و در گذشته و اکنون، عزت بخش دوستان خود بوده و هستی. خداوند تو خود پیروزی مسلمانان را سرپرستی کن و رستگارشان گردان و آنان را به خود وامگذار، تا از آن راه ناتوان گردند. تو کارساز ایشان باش و با بخشایش خود، از آنان دفاع کن به راستی که تو سرپرست و ستوده‌ای».

۹/۳۵۳

نامه ابو عبیده به عمر، با گزارش پیروزی در پیکار اردن

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۳۹/الف - ب (۷۰/ب - ۷۱/الف).

مسلمانان که بر روستاهای پیرامون اردن و زمینهای آن و آنچه در آنها بود چیره گشته بودند، به

محاصره دژها ادامه دادند. در پی آن، رومیان از مسلمانان خواستند که ایشان نیز به مسلمانان پیوندند. ابوعبیده بن جراح، درخواست آنان را به عمر بن خطاب نوشت:

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

به بنده خدا، امیر مؤمنان عمر، از ابوعبیده بن جراح، درود بر تو. من همراه تو خداوندی را می‌ستایم که جز او خدایی نیست. اما بعد، سپاس خدای را که یاری خود را بر مسلمانان و شکنجه خویش را بر کافران فرود آورد. به امیر مؤمنان - که خدایش بهروزی دهد - گزارش می‌کنم که ما با رومیان که نیروهای بزرگ خود را برای پیکار با ما فراهم آورده و از ستیغ کوهها و کرانههای دریاها روی به ما آوردند و گمان بردند که هیچ کس بر ایشان چیره نخواهد شد، روبرو گشتیم. در برابر ما صف‌آرایی کردند و بر ما تاختند. ما نیز دل بر خدا سپرده و اشتیاق خود را به سوی او به بالا فرستاده و گفتیم: «خداوند ما را بس است و او چه نگهبان و سرپرست شایسته‌ای است». پس با رزمندگان سواره و پیاده خود بر آنان تاختیم و هر دو گروه بیشتر روز را در پیکار به سر بردیم. خداوند، شهادت را بهره شماری از مسلمانان، همچون عمرو بن سعید بن العاص گردانید. پروردگار لشکر مشرکان را درهم کوبید و مسلمانان در پی ایشان افتادند. آنان را می‌کشتند و اسیر می‌گرفتند تا آنکه به دژهای خود پناه بردند؛ و مسلمانان بر لشکر کافران چیره گشتند و بر سرزمینشان دست یافتند و خداوند کافران را از دژهایشان فرود آورد و در دلهایشان هراس افکند. از این رو، امیر مؤمنان! تو و مسلمانان همراه تو، خدای را در برابر گرامیداشت آیین خویش و چیره گردانیدن مسلمانان بر کافران، سپاس گوید. و از او بخواهید که نعمت خویش را بر ما کامل گرداند. درود بر تو.

۱. ال عمران / ۱۷۳.

۱۰/۳۵۳

صلح با مردم الفحل

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۳۹/ب (۷۱/الف).

چون مردم الفحل دیدند که مسلمانان بر سرزمین اردن چیره گشتند، درخواست صلح کردند؛ با این شرط که آنان را نکشند و از سر جانشان بگذرند و ایشان نیز سرگزیت بپردازند. رومیان اردن را ترك

گویند و به روم بروند. از رومیان نیز هرکس که بخواهد، بماند و سرگزیت بپردازد. پس مسلمانان با ایشان صلح کردند و نوشته‌ای به آنان دادند. همان سال رومیان به سوی روم رفتند و مردم آنجا، در سرزمین خود ماندند. متن نوشته، به دست نیامده است.

۱۱/۳۵۳

ابوعبیده به عمر نامه می‌نویسد و درباره دشمنانی که نگریخته‌اند از او دستور می‌خواهد.

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۳۹/ب (۷۱/الف - ب).

ابوعبیده بن جراح به عمر بن خطاب نامه نوشت:
به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

اما بعد، همانا خداوند دارای کرم و برتری و نعمتهای بزرگ، سرزمین روم را بر مسلمانان گشود. گروهی از مسلمانان چنین دیدند که مردمان آنجا را در جایگاه خود نگهدارند و آنان نیز به مسلمانان گزیت^۱ دهند و زمین را آباد سازند. گروهی دیگر بر آنند که ایشان را میان خود بخش کنند. امیر مؤمنان در این باره نظر خود را برای ما بنویسند. خداوند توفیق تو را در همه کارها پاینده دارد.

۱. ترجمه تفسیر طبری ترجمه آیه ۲۹ سوره توبه.

۱۲/۳۵۳

پاسخ عمر به ابوعبیده، پیرامون رفتار با سرزمین گشوده

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۳۹/ب - ۴۰/الف (۷۱/ب - ۷۲/الف).
(نیز بنگرید: پ ۳۲۵ پیشین).

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از بنده خدا امیر مؤمنان عمر به ابوعبیده بن جراح؛ درود بر تو. من همراه تو آن فریدگاری را

می‌ستایم که جز او خدایی نیست. اما بعد، نامه‌ تو به من رسید. در آن از گرامیداشت مؤمنان و خواری دشمنان خدا به‌وسیله او و نگهداری ما از آسیب دشمنانمان به کمک آفریدگار، سخن گفته بودی. خدای را در برابر نیکی و نعمت شایسته او نسبت به ما در گذشته و حال که به گروهی از مؤمنان تندرستی بخشید و گروهی دیگر را با شهادت ارج نهاد، سپاس می‌گوییم. شهادت همراه با خرسندی پروردگار و بزرگداشت وی، بر شهیدان گوارا باد. از او می‌خواهیم که ما را از یاداش آنان بی‌بهره نگرداند و پس از ایشان ما را پراکنده نسازد. به‌راستی که آنان خدای را خیرخواه بودند و آنچه را که باید، به انجام رساندند. آنچه کردند برای خدا بود و نیز آن را برای خویشتن، آماده می‌ساختند. آنچه را که پیرامون سرزمینی که مسلمانان بر آن و مردمان آن دست یافته‌اند یاد کرده بودی، به‌راستی دریافتیم. شماری از مسلمانان گفته بودند که مردمان آنجا را در همانجا نگهدارند تا زمین را آباد سازند و به مسلمانان گزیت پردازند؛ و برخی دیگر گفته بودند که آنان را میان خود قسمت کنند. در آنچه به من نوشته بودی نگریستم و به آنچه که از من پرسیده بودی، اندیشیدم. من بر این باورم که ایشان در سرزمین خود بمانند و گزیت پردازند. گزیت به‌دست آمده را میان مسلمانان بخش کنیم. این مردم زمین خود را آباد خواهند ساخت؛ زیرا آنان به آن کار از دیگران داناتر و نیرومندترند. آیا تو می‌بینداری چنانچه ما مردم آنجا را میان خود بخش کنیم، برای مسلمانان پس از ما، چه کسی خواهد ماند؟ سوگند به خدا که در آن صورت، ایشان کسی را برای سخن گفتن نخواهند یافت و کسی با آنان سخن نخواهد گفت و نیز از دست‌آورده هیچ کس، سودی نخواهند برد. ولی تا اینان زنده‌اند، مسلمانان از دسترنجشان خواهند خورد و آنگاه که بمیرند و ما نیز بمیریم، فرزندانمان تا زنده‌اند، از دست‌آورده فرزندان ایشان خواهند خورد؛ و تا آیین اسلام تواناست، آنان بردگان مسلمانان و اسلام خواهند بود. از این‌رو، بر ایشان سرگزیت بنه و از اسیر ساختن آنان دست‌بدار و مگذار که مسلمانان بر ایشان ستم کنند، یا زبانی رسانند و دارایشان را به ناحق بخورند.

۱۳/۳۵۳

صلحنامه مردم حِمْص

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۴۱/الف (۴۷/الف).

حِمْص... محاصره بر ایشان سخت گشت و از اسیری ترسیدند. از این‌رو، کسی را نزد مسلمانان

فرستادند و خواستار صلح گشتند. مسلمانان با ایشان صلح کردند و زنهارنامه‌ای به آنان دادند که بر پایه آن، جانها، داراییها و کنیسه‌هایشان به پناه مسلمانان درآمد. مردم حمص پذیرفتند که يك روز و يك شب پیروان اسلام را میهمان خود سازند و پرستشگاههای خود را بازسازی نکنند. صلح ایشان همه سرزمین حمص را دربر می‌گرفت و آنان باید یکصد و هفتاد هزار دینار می‌پرداختند. مسلمانان نیز آن را از ایشان پذیرفتند.
متن صلحنامه در دست نیست.

۱۴/۳۵۳

نامه ابو عبیده به عمر، با گزارش فتح حمص

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۴۱/الف - ب (۴۷/الف - ب).

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

به بنده خدا عمر امیر مؤمنان، از ابو عبیده بن جراح؛ درود بر تو. من همراه تو آفریدگاری را می‌ستایم که جز او خدایی نیست. اما بعد، سپاس خدای را که برترین شهر شام را - چه از نظر مردم و چه از نظر دژها - به ما داد. این شهر دارای بیشترین جمعیت و بیشترین خراج است؛ و تسخیر آن، بزرگترین شکست و خواری برای مشرکان و آسانترین پیروزی برای مسلمانان بود. ای امیر مؤمنان - که خداوند تورا بهروزی دهد - من به تو گزارش می‌کنم که ما، در حالی به دیار حمص آمدیم که مردم آن همراه با نومییدی بسیار، در شتاب بودند. هنگامی که به درون آن گام نهادیم، خداوند در دل‌هایشان هراس افکند و نیرنگشان را سست و آنان را ناتوان گردانید. تا آنکه درخواست صلح کردند و به پرداخت گزیت گردن نهادند. ما درخواست آنان را پذیرفتیم و از ایشان دست بازداشتیم و آنان دژها را به روی ما گشودند و از ما زنهارنامه خواستند. ما سواران را به سویی که پادشاه اینان و سپاهیان‌شان در آنجا بودند، گسیل کرده‌ایم. از خداوند پادشاه پادشاهان و یاور رزم‌آوران می‌خواهیم که با یاری خویش، مسلمانان را نیرو بخشد و مشرک لغزشکار را با گناه خویش واگذارد. درود بر تو.

۱۵/۳۵۳

نامهٔ عمر در پاسخ نامهٔ پیشین ابوعبیده

الأزدي (دو نسخهٔ خطی پاریس) ورق ۴۱/الف - ۴۱/ب (۷۴/ب).

هنگامی که نامهٔ ابوعبیده بعدست عمر رسید، پاسخ آن را به‌وی نوشت:
 اما بعد، نامهٔ تو بعدست من رسید. تو در آن به من دستور داده بودی تا در برابر آن مقدار از زمین
 که خداوند به ما بازگردانید و دژها را بر ما گشود و ما را در آن سرزمین نیرومند گردانید؛ و بر ما و
 شما نعمت بخشید و نیز ما را به‌گونه‌ای نیکو آزمود، او را سپاس گویم. از این‌رو، سپاس بسیار و
 بی‌پایان و بی‌شمار ویژهٔ خداست. در نامه یاد کرده بودی که سواران را به سرزمینی فرستاده‌ای که
 پادشاه رومیان و سپاهیان‌شان در آنجا هستند. چنین مکن. در پی سوارانت بفرست و آنان را به خود
 پیوند و درنگ کن تا امسال بگذرد و ما بیندیشیم و از خدای بزرگ بس گرامی، در همهٔ کارهایمان
 یاری بخواهیم. والسلام.

۱۶/۳۵۳

نامهٔ ابوعبیده به میسره در ناحیهٔ حلب

الأزدي (دو نسخهٔ خطی پاریس) ورق ۴۱/ب (۷۴/ب).

ابوعبیده، میسرهٔ بن مسروق را به ناحیهٔ حلب گسیل کرده بود. وی فرستاده و پیکی را همراه با
 نامه‌ای، به‌سوی او روانه کرد:
 اما بعد، زمانی که فرستادهٔ من تو را دیدار کند، با وی بازگرد و آنچه را که از پهر آنت فرستاده بودم،
 رها کن تا بیندیشیم و در آنچه که خلیفهٔ ما فرمان می‌دهد بنگریم. درود بر تو.

۱۷/۳۵۳

نامه ابو عبیده به عمر، همراه با گزارش تخلیه موقت حمص و بازگردانیدن مالیاتها.

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۴۴/الف - ب (۷۹/ب).

سپس ابو عبیده، خالد بن ولید را فراخواند و به او گفت: با يك هزار مرد مسلمان به سوی دمشق برو و در آنجا فرود آی. من در اینجا (در حمص) خواهم ماند و عمرو بن عاص نیز، در جای خود می ماند. بدینسان در هر سوی شام، گروهی از مسلمانان خواهند بود. این شیوه در پیکار با دشمنان، نیروی بیشتری به ما می بخشد و برای نگهداری شام نیز سنجیده تر است.

(الأزدی، ورق ۴۱/ب؛ نسخه دیگر ۷۵/الف). هراکلیوس لشکریان خود را گردآورد. ابو عبیده خواست که در حمص بماند ولی فرماندهان سپاه بر آن شدند که از شهر بیرون روند. از این رو، ابو عبیده به حبیب بن مسلمة دستور داد تا پولی را که برای دفاع از مردم حمص گرفته بود، به ایشان بازپس دهد. مردم حمص می گفتند: «خداوند شما را به سوی ما بازگرداند؛ و رومیانی را که بر ما فرمان می راندند، لعنت کند. سوگند به خدا که اگر آنان بودند، چیزی به ما باز نمی گردانند. آن را می بردند و با این همه، آنچه که می توانستند از داراییهای ما نیز می ستانند».

(الأزدی، ورق ۴۴/الف - ب؛ نسخه دیگر، ۷۹/الف).

پس ابو عبیده به عمر نوشت:

اما بعد، جاسوسان من از سرزمین دشمن از شهری که پادشاه روم در آن است، نزد من آمدند و گفتند که رومیان به سوی ما می آیند و برای پیکار با ما، آنچنان سپاهی گردآورده اند که تاکنون هرگز برای رویارویی با هیچ گروهی، چنین لشکری فراهم نیاورده بوده اند. من مسلمانان را فراخواندم و آنان را از این رویداد آگاه ساختم و با آنان رای زدم و اندیشه همگان این بود که تا رسیدن فرمان تو، از دشمنان دور مانند. من مردی (سفیان بن عوف بن معقل) را نزد تو فرستادم. او از آنچه ما گفته ایم آگاه است. آنچه خواستی از او بپرس که وی از آن باخبر و در نظر ما مردی درستکار است. از خداوند عزیز و دانا یاری می خواهیم. او ما را بسنده و سرپرست ماست. درود بر تو.

۱۸/۳۵۳

پاسخ عمر به نامه ابو عبیده

الآزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۴۵/الف (۸۰/ب - ۸۱/الف).

فرستاده ابو عبیده (سفیان بن عوف) به عمر گفت: ای امیر مؤمنان! پیش از آغاز درگیری، با نیرویی که از سوی خود روانه می‌سازی، مسلمانان را یاری ده؛ که این نبرد میان ما و ایشان، نبردی قاطع و سرنوشت‌ساز است... عمر به من گفت: به مسلمانان مزده ده و آنان را آگاه ساز که - به خواست خداوند - سعید بن عامر بن حذیم، با نیروی کمکی به سوی ایشان خواهد آمد. متن نامه عمر این بود:

به نام خداوند بخشننده بخشایشگر

از بنده خدا، امیر مؤمنان عمر، به ابو عبیده بن جراح و مسلمانان همراه او از مهاجران و انصار و پیروان نیکوکار و مهاجران در راه خدا.

درود بر شما؛ من همراه شما خداوندگاری را می‌ستایم که جز او خدایی نیست. اما بعد، از خبر آمدن شما از حمص به شهر دمشق و رها کردن شهری که خداوند آن را برای شما گشوده بود و شما آن را برای دشمن بهجا نهاده و با خرسندی از آن بیرون رفتید، آگاه گشتم. من این اندیشه و رفتار شما را نپسندیدم و از فرستاده شما پرسیدم که آیا آن کار، زاده اندیشه همه شما بوده است؟ وی چنین پنداشت که آن، از اندیشه برگزیدگان و خردمندان جماعت شما، پدید آمده است. پس دانستم که خداوند اندیشه شما را - چه در گذشته و چه در آینده - جز بر هماهنگی و راه راست و خردپسند، گردهم نمی‌آورد. این تفکر، آن ناخرسندی را که از رهگذر بیرون رفتن شما از حمص در من راه یافته بود، بر من هموار ساخت. فرستاده شما از من خواسته است که با گسیل کردن نیرویی، به شما یاری رسانم. پیش از آنکه این نامه مرا بخوانید، من به یاری شما می‌شتابم و از سوی خویش، برایتان نیروی کمکی خواهم فرستاد. ولی بدانید که ما با انبوه لشکریان، سپاهیان بسیار را از پای درنیاورده‌ایم. نیز به مدد گروهی بی‌شمار نبود که خداوند مسلمانان را به پیروزی می‌رساند. چه بسا گروه‌های بسیار که خداوند آنها را خوار ساخت و آنان دچار ناتوانی گشته و از پای درآمدند و خود بزرگ‌بینیشان سودی به حال آنان نبخشید. نیز بسا گروهی با سپاهیان اندک که خداوند آنها را بر گروه بزرگی از دشمنان خود پیروز گردانید. از خداوند می‌خواهم که یاری و پیروزی خود را بر شما و هراس و شکنجه خویش را بر دشمنان خود و مسلمانان، فرو فرستد. درود بر شما.

۱۹/۳۵۳

نامه عمرو بن عاص به ابوعبیده و بازگردانیدن داراییهای مردم دمشق به آنان، هنگام تخلیه شهر دمشق

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۴۵/الف - ۴۶/الف (۸۱/الف - ۸۲/الف).

ابوعبیده دو روز در دمشق ماند و به سُوید بن کلثوم قرشی دستور داد تا گزیتی را که برای زنهار دادن یا صلح از مردم آنجا ستانده بود، به آنان بازگرداند. او نیز آنچه از آنان گرفته بود، به ایشان بازپس داد و مسلمانان به مردم دمشق گفتند: ما بر همان پیمانی که با شما بسته بودیم، استواریم. به شما زنهار و پناه خواهیم داد و موضوع صلح خود را با شما نیز کامل خواهیم ساخت (الأزدی، ورق ۴۵/الف - ب). ایشان بدین گونه سرگرم رایزنی بودند: (آیا در شام بمانند یا به جزیره العرب بازگردند) که عبدالله بن عمرو عاص، نامه پدر خود به ابوعبیده را آورد:

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

اما بعد، مردم ایلیا و بسیاری از هم‌پیمانان اردنی ما، پیمان خود با ما را گسسته و گفته‌اند: رومیان با انبوه سپاهیان خویش به سوی شام می‌آیند. شما نیز جایگاه خود را برای دشمنان رها کرده و از آنان روی گردانیده و بیرون آمده‌اید. این کار شما، مردم شام را بر من و مسلمانان همراه من دلیر ساخته است. ایشان بی‌گمان، به یکدیگر نامه نوشته و با هم پیمان بسته‌اند که بر من بتازند. نظر خود را برای من بنویس. چنانچه سر آن داری که به سوی من بیایی، که تا آمدن تو در همین جا بمانم. و اگر می‌خواهی به جایگاهی دیگر در شام یا در سرزمین دیگر بروی و من نیز به سوی تو آیم، که مرا از آهنگ خود آگاه ساز تا در آنجا به تو بیوندم، زیرا تو در هر کجا باشی، من نزد تو خواهم آمد. و گرنه، نیرویی برای من بفرست تا به مدد آن بتوانم در برابر دشمن خود و برای نگهداری آنچه که باید نگهدارم، نیرومند گردم. زیرا که ایشان ما را ناتوان پنداشته و بر ما شوریده و آماده کارزارها گشته‌اند. چنانچه ضعیفی در ما ببینند و یا فرصتی به دست آرند، در برابر ما خواهند ایستاد. درود بر تو.

۲۰/۳۵۳

پاسخ ابو عبیده به نامه عمرو عاص

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۴۶/الف (۸۲/ب - ۸۳/الف)

ابو عبیده جراح به وی نوشت:

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

اما بعد، عبدالله بن عمرو با نامه تو نزد من آمد. تو در نامه خود نوشته‌ای که شامیان به دلیل آگاه گشتن از روی گردانیدن ما از رومیان و رها کردن سرزمین خود به ایشان، بر شما دلیر گشته و شوریده و آماده کارزار شده‌اند. سپاس خدای را که این کار بر پایه ناتوانی اندیشه یا سستی مسلمانان در برابر دشمن، از ایشان سرنزده است. بلکه آن، نظر همگان بود که خواستند از آن راه دشمنان خود، مشرکان را بفریبند و آنان را از شهرها، دژها و قلعه‌های خود بیرون کشند و از سوی دیگر، مسلمانان گردهم آیند و از دور و نزدیک، به یکدیگر پیوندند و در انتظار رسیدن نیروهای کمکی بمانند و سپس به خواست خداوند، در برابر دشمنان خود بایستند. سوارانشان گردهم آمده و سوارکاران مسلمان آماده‌اند. ما نسبت به یاری خداوند بر دوستان خویش و به انجام رساندن وعده و گرامیداشت آیین خود و خوارساختن مشرکان، پشتگرم هستیم. به گونه‌ای که هیچ‌یک از ایشان نتوانند حتی از مادر و سپاه و جان خود دفاع کنند؛ تا آنکه بر بالای کوهها پناه برند و از دفاع دژهای خود ناتوان مانند و نیازمند صلح گردند و پیشنهاد آشتی دهند. سنت خدا همان است که پیش از این بوده و هیچگاه، دگرگون نخواهد گشت. سپس تو مسلمانان همراه خود را آگاه ساز که - به خواست خداوند - من همراه گروه مسلمانان، به سوی ایشان خواهم آمد. از این رو، باید گمان خود را به خدا نیکو گردانند. دشمنانی که با شما درستیزند، نباید از شما ناتوانی، سستی و درماندگی بینند، تا نسبت به شما دلیر گردند و شما را در میان گیرند. خداوند، ما و شما را با یاری خویش نیرومند گرداند و جامه تندرستی و بخشایش خود را بر تنهایمان بیوشاناد. درود بر تو.

نامه عمرو بن عاص به مردم ایلیا (بیت المقدس)

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۴۷/الف (۸۵/الف - ب).

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از عمرو بن عاص به بطریقها (و سران) بیت المقدس: تندرستی و به دور ماندن از گزند، از آن کسی است که پیرو راستی گردد و به آفریدگار بزرگی که جز او خدایی نیست؛ و نیز به محمد (ص) ایمان آورد. اما بعد، ما پروردگار خود را با بهترین زبان یاد می کنیم و او را بسیار می ستاییم. چنان که او نیز با فرستادن پیامبر خود، بر ما رحمت آورد. با فرستادن پیامبر، به ما بزرگی بخشید و با آیین خود بر ما ارج نهاد و با فرمانبرداری از وی، ما را نیرومند ساخت و با اعتقاد به یگانگی او و پاک داشتن شناخت او از هرگونه آلودگی، ما را گرامی داشت. سپاس خدای را که ما همانندی برای او نمی شناسیم و جز او آفریدگاری را باور نداریم که در غیر این صورت، سخنی پراکنده بر زبان آورده ایم - که وی از این گونه نسبتها پاک است. نیز ما او را که از بهترین ستودگی برخوردار است، می ستاییم. سپاس خدای را که شما را گروه گروه ساخت و به سبب پیمودن راه کفر، در آیین شما، گروههایی پدید آورد که «هر دسته و گروهی به باورهای خود دلشاد است». گروهی از شما بر این باور است که خداوند دارای فرزند است. برخی بر این پندارند که وی دومین خدای چون دیگری است و دسته ای دیگر چنین می پندارد که او یکی از سه خدای است. مرگ و تباهی بر کسانی باد که برای آفریدگار، شریک و انباز می آورند. خداوند «از آنچه می گویند، سخت برتر و والاتر است»^۱. سپاس خدای را که بزرگان (و سران) شما را کشت؛ شکوهتان را از میان برد و پادشاهانتان را از این سرزمین بیرون راند؛ و سرزمین و دیار و داراییهای شما را به ما سپرد و به سبب ناسپاسی و شریک دانستن برای او و نپذیرفتن دعوت ما در راه اعتقاد به خدا و پیامبر او، شما را خوار گردانید. در پی آن، خداوند شما را به سبب کردارهایتان، به گرسنگی، هراس و خواری و رسوایی گرفتار ساخت. پس، هنگامی که این نامه من به دست شما رسد، اسلام آورید تا گزند نبینید؛ و یا به سوی ما آید تا زنده نامه ای برای شما بنویسم که بر پایه آن، خونها و داراییهایتان در پناه اسلام باشد، و پیمانی با شما ببندم که بر پایه آن، با خردی و خواری سرگزیت بپردازید. در صورتی که چنین نکنید، با سواران و پیادگانی که پی در پی یکدیگر می آیند، بر شما خواهیم تاخت؛ و آنگاه تا پیکار گرانتان را نکشم و زنان و فرزندانتان را اسیر بگیرم و شما را به صورت «آمتی» که روزگاری بوده و سپس آنچنان تباه گشته که گویی هیچگاه نبوده است»، در نیاورم، از شما دور نخواهم گشت.

(وی نامه را همراه یکی ترسا از هم آیینان ایشان فرستاد و به او گفت: بشتاب و زود به سوی من بازگرد که من چشم به راه توام).

۱. مؤنون ۵۳/۰ - م.
 ۲. سورة اسراء/۴۳ - م.

۲۲/۳۵۳

پاسخ مردم ایلیا به نامه عمروبن عاص

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۴۷/ب (۸۵/الف - ب).

گزارش بیرون شدن مسلمانان از حمص و دمشق و آمدن پادشاه روم با لشکرهایی... (سیصد هزار تن) به مردم ایلیا رسید و شادمان گشتند. ایشان، آن پیک ترسا را فراخواندند و نامه‌ای به دست وی دادند:

اما بعد، تو نامه‌ای به ما نوشته‌ای که در آن، خود را ستوده و بر باورهای ما خرده گرفته‌ای. هیچ کس با سخن نادرست، نه می‌تواند به خود سود و نه به دیگری زیان رساند. آنچه را که ما را بر آن فراخوانده بودی، دریافتیم. ایشان پادشاهان و هم‌آینان ما هستند که به سوی شما آمده‌اند. چنانچه خداوند آنان را بر شما پیروز گرداند، به باور ما چنین پدیده‌ای از دیرباز، آزمایش اوست. و اگر با پیروزی شما بر ما، ما را گرفتار سازد، به جان خودم سوگند که با خردی و خواری به فرمان شما گردن خواهیم نهاد و ما نیز چون آن دسته از برادرانمان خواهیم بود که بر آنان چیره گشته‌اید و حکومت شما را پذیرفته و آنچه را که خواسته‌اید، به شما داده‌اند.

۲۳/۳۵۳

فرود آمدن ابوعبیده در یرموک و درخواست یاری از عمر

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۵۱/الف - ب (۹۱/ب - ۹۲/الف).

اما بعد، ای امیر مؤمنان! - که خداوند تورا گرامی دارد - من به اطلاع تو می‌رسانم که رومیان از خشکی و دریا به مسلمانان روی آورده و در پشت سر خود هیچ مردی را که بتواند سلاح در دست

گیرد، بهجا نگذاشته و برای نبرد با ما همراه خود آورده‌اند. کشیشان و اسقفان را با خود آورده‌اند و راهبان نیز از پرستشگاههای خود بیرون آمده و به آنان پیوسته‌اند و مردم ارمنستان و الجزیره را به کارزار با ما فراخوانده‌اند. آنان با رزم‌آورانی به تقریب چهارصد هزار تن، به سوی ما آمده‌اند. هنگامی که من از این رویداد آگاه گشتم، خوش نداشتم که مسلمانان را بفریبم و آنچه را که دربارهٔ سپاه دشمن می‌دانم، از آنان پنهان دارم. از این‌رو، من آنان را از ماجرا آگاه کردم و واقع را برایشان روشن ساختم و با آنان رأی زدم. مسلمانان چنان دیدند که به جایی از سرزمین شام بروند تا رزم‌آوران دور و نزدیک خود را بهم بیوندیم و در آنجا بمانیم تا از سوی امیر مؤمنان نیروی کمکی به ما برسد. از این‌رو، ای امیر مؤمنان! در گسیل کردن پی‌درپی مردان رزم‌آور شتاب کن. و گرنه چنانچه مسلمانان پایداری کنند، من در اندیشهٔ جان ایشان و اگر پراکنده شوند، در اندیشهٔ آیینشان هستم. زیرا که لشکری به ایشان روی آورده است که هیچگاه توان رویارویی با آن را ندارند؛ مگر آنکه خداوند با فرشتگان خود به یاری آنان بشتابد و یا از سوی خویش، مددی به ایشان دهد. درود بر تو.

وی نامه را با عبدالله بن قُسط فرستاد و در این هنگام، مسلمانان سه یا چهار میل از رومیان دور بودند.

۲۴/۳۵۳

نامهٔ عمر به ابوعبیده در پاسخ نامهٔ وی

الأزدی (دو نسخهٔ خطی پاریس) ورق ۵۱/ب - ۵۲/ب (۹۲/ب - ۹۳/ب).

اما بعد، آن مرد فجالی (بیک) با نامهٔ تو نزد من آمد. تو در آن، از لشکرکشی رومیان از خشکی و دریا به سوی مسلمانان و بسیج کردن اسقفان و کشیشان و راهبان خود برای نبرد با شما، به من گزارش کرده بودی. بی‌گمان پروردگار ستوده و نیکخواه ما که احسان و نعمت وی نسبت به ما جاودانه است، آنگاه که محمد(ص) را به حق برانگیخت و او را با یاری خویش نیرو بخشید و با ترسانیدن دشمن او، وی را یاری کرد؛ و نیز هنگامی که خداوند - که در وعده‌اش خلافتی نیست - گفت: «اوست که پیامبر خود را همراه با راستی و حقیقت برانگیخت تا بهرغم خواست مشرکان، آیین او را بر همهٔ آیینها چیره گرداند»، از پایگاه این اسقفان و راهبان، آگاه بود. خبر انبوهی

لشکریان ایشان، تورا به هراس نیفکند؛ زیرا که خداوند از آنان بیزار است. کسی که خدا از وی بیزار گردد، شایسته آن است که بسیاری سپاهیان، وی را سودی نبخشند؛ و خداوند او را به خود او واگذارد و خوار سازد. نیز کمی شمار مسلمانان در برابر مشرکان، تورا بیمناک نگرداند؛ زیرا که خدا با توست و کسی که خدا با او باشد، اندک و ناچیز نخواهد بود. در همانجا که هستی بمان تا با دشمن روبرو گردی و با او پیکار کنی؛ و برای از پای درآوردن ایشان، از خدا مدد بخواه که پشتیبانی و سرپرستی و یآوری وی، بس است. این سخن تورا که گفته بودی: «اگر مسلمانان پایداری کنند، در اندیشه جانشان هستم و اگر بروند، به آیینشان می‌اندیشم، زیرا که لشکری به ایشان روی آورده است که توان رویارویی با آن را ندارند، مگر آنکه خداوند با فرشتگان خود به یاری آنان بشتابد و یا از سوی خویش مددی به آنان دهد»، دریافتم. سوگند به خدا که اگر این استثنای تو در میان نبود، بهراستی که بد کرده بودی. به جان خودم سوگند که اگر مسلمانان، در برابر ایشان، پای فشرند و شکیبایی کنند و از پای درآیند، بی‌گمان آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است. خدای عزوجل - گفته است: «برخی از ایشان پیمان خود را، به انجام رساندند و برخی دیگر، چشم به راه رسیدن مرگ خویش‌اند و پیمان خود از یاد برده‌اند»^۲. پس خوشا به حال شهیدان و کسانی که در راه خدا جان باخته‌اند. مسلمانان همراه تو، پیرو کسانی هستند که پیرامون پیامبر خدا، آنجا که باید، دست از جان شستند. آنان که در راه خدا پیکار کردند، ناتوان نبودند و در کنار خدا از مرگ نهراسیدند. نیز آنان که پس از ایشان به‌جای مانده‌اند، سستی به خود راه ندادند و نه تنها برای مرگ یارانشان خواری و فرومایگی از خود نشان ندادند، که خود نیز، راه آنان را پیمودند و با کسانی که با ایشان به ستیز برخاستند و پشت بر آیینشان نمودند، در راه خدا پیکار کردند. بهراستی که خداوند انسانهای بردبار را ستوده و گفته است: «بسا پیامبری که مردمانی بسیار همراه وی پیکار کردند و در برابر آسیبی که در راه خدا دیدند، سست نشدند و به ناتوانی و خواری روی نیاوردند. خداوند بردباران را دوست دارد. سخن ایشان تنها این بود که: بار خدایا از گناهان و زیاده‌روی ما درباره خود ما، چشم بپوش و گامهای ما را استوار دار و ما را بر مردم کافر پیروز گردان. در پی آن، خداوند پاداش این جهان و نیز پاداش نیک آن جهان را روزی ایشان گردانید. خداوند نیکوکاران را دوست دارد»^۳. پاداش این جهان، دست‌آورده جنگی و پیروزی، و پاداش آن جهان، آمرزش و بهشت است. این نامه مرا برای مردم بخوان و به ایشان دستور ده که با شکیبایی، در راه خدا نبرد کنند تا خداوند، پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را نصیب ایشان گرداند. اما آن سخن تو: «که لشکری به ایشان روی آورده است که تاب کارزار با آن را ندارند»، چنانچه اینان نیروی پیکار با آن را ندارند، خداوند خود توان رویارویی با آنان را دارد و پروردگار ما پیوسته بر ایشان تواناست. سوگند به خدا که اگر ما تنها به‌مدد نیرو و توان و انبوهی مردم خویش با دیگران می‌جنگیدیم، بی‌شک، آنان ما را از پای درمی‌آوردند و می‌کشتند. ولی پشتگرمی ما به خدا و پروردگار خویش و سرچشمه نیرو و توان

ما از اوست و از وی درخواست یاری و رحمت داریم. شما به خواست آفریدگار، بی گمان در هر حال پیروز خواهید بود. از این‌رو، آرمانهای قلبی خویش را پاك سازید و اشتیاقتان را متوجه او کنید. بردبار باشید و در شکیبایی بر یکدیگر پیشی گیرید؛ و به هوش باشید که پیوندتان استوار ماند. از نافرمانی خدا پرهیزید، باشد که رستگار گردید. عمر این نامه را همراه عبدالله بن قرط فرستاد.

۱. الفتح ۲۸ - م.

۲. احزاب/۲۳؛ نیز بنگرید تبیان ۳۲۹/۸ - ۳۰ - م.

۳. آل عمران/۱۴۶.

۲۵/۳۵۳

نامه ابو عبیده بن جراح به میسرة بن مسروق، فاتح انطاکیه والمصیصه

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۶۹/ب (۱۲۵/ب).

میسره رفت تا به مرج القبائل رسید و آنجا منطقه انطاکیه والمصیصه است. سپس بعد از یرموک بازگشت. ابو عبیده به او نوشت:

اما بعد، هنگامی که این فرستاده من نزد تو آید و به نامه من بنگری، به سوی من بازگرد و به هیچ کاری مپرداز؛ زیرا تندرستی يك مرد مسلمان در نظر من، از همه دارایی مسلمانان، گرامی تر است. درود بر تو.

۲۷-۲۶/۳۵۳
مکاتبه ابو عبیده و عمر

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۵۲/ب - ۵۳/الف (۹۴/الف - ب) بجن ش ۳۴۴.

أزدی گفت: هنگامی که ابو عبیده، آگاه شد که رومیان با چنان سپاهی به سوی مسلمانان می‌آیند که ایشان توان ایستادگی در برابر آن را ندارند، سفیان بن عوف را از جمص نزد عمر روانه کرد تا وی را از آن آگاه سازد و از او کمک بخواهد. از این رو، نامه‌ای نوشت و آن را همراه وی برای امیر مؤمنان فرستاد.

متن نامه در دست نیست. عمر، سعید بن عامر بن حذیم را خواند و با یکهزار مرد گسیل کرد. ابن حنبل گفته است: عمر به ایشان گفت: چنانچه نبردی درگیرد، با ابو عبیده باشید. همین راوی گوید: به عمر نوشتیم که مرگ به ما روی آورده است و از او مند خواستیم. وی در پاسخ ما نوشت: نامه شما که در آن از من نیروی کمکی خواسته بودید، به دست من رسید. من شما را به کسی که توان یاریش بیشتر و سپاهیانش آماده‌ترند، یعنی خدا، راه می‌نمایم. از او یاری بخواهید. زیرا در بیکار بذر به محمد(ص) که جنگاورانی کمتر از جنگاوران شما داشت، هم او یاری کرد. پس هنگامی که این نامه من به دست شما رسد، کارزار کنید و به سوی من بازگردید.

۲۸/۳۵۳
زهار نامه ابو عبیده به مردم قنسرین

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۷۰/الف (۱۲۵/ب).

ابو عبیده در جای خود ماند تا میسر بن مسروق به او پیوست و امان‌نامه‌ای برای گروهی از مردم قنسرین نوشت.

متن نامه در دست نیست.

۲۹/۳۵۳

مکاتبه ابو عبیده با مردم ایلیا (بیت المقدس)

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۷۰/الف (۱۲۶/الف).

ابو عبیده کسی به سوی مردم ایلیا فرستاد و گفت: نزد من آید تا برای جانها و داراییهای شما زنهارنامه‌ای بنویسم و انسان که با دیگران رفتار کرده‌ایم، با شما نیز رفتار کنیم. ولی آنان سستی کردند و نپذیرفتند. راوی گوید: ابو عبیده به ایشان نوشت:

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از ابو عبیده بن جراح به فرمانروایان مردم ایلیا و ساکنان آنجا. تندرستی و به‌دور ماندن از گزند، از آن کسی است که از راه راست پیروی کند و به خدای بزرگ و پیامبر او ایمان آورد. اما بعد، ما شما را به گواهی دادن بر اینکه آفریدگاری جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده اوست و بی‌گمان، روز رستاخیز فرا خواهد رسید و به این باور که خداوند همه درگور خفتگان را برخواهد انگیزت، فرامی‌خوانیم. هرگاه به آنچه که گفته شد، گواهی دهید، شما برادران دینی ما خواهید بود و خونها و داراییهاتان بر ما حرام خواهد گشت. چنانچه آن را نپذیرید، باید با خردی و خواری به پرداخت گزیت تن در دهید. و اگر این را نیز نپذیرید، من با مردمی به‌سوی شما خواهم آمد که دلبستگی ایشان به مرگ، بیش از دلبستگی شما به زنده ماندن و میگساری و خوردن گوشت خوک است. سپس تا جنگجویانتان را نکشم و زنان و فرزندان‌تان را اسیر نگیرم، روی از شما برنخواهم گردانید.

۳۰/۳۵۳

نامه ابو عبیده به عمر بن خطاب هنگامی که خداوند او را بر مردم یرموک، پیروز گردانید و او به تعقیب آنان پرداخت.

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۷۰/الف - ب (۱۲۶/ب).

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

به بنده خدا عمر، امیر مؤمنان، از ابو عبیده بن جراح:

درود بر شما، من همراه شما آفریدگاری را می‌ستایم که جز او خدایی نیست. اما بعد، سپاس خدای را که مشرکان را کشت و مسلمانان را پیروز گردانید؛ و از دیرباز، او سرپرست امر مسلمانان بوده و رستگاریشان داده و به دعوتشان نیرو بخشیده است. از این‌رو، پروردگار جهانیان، بزرگ و پاك است.

به امیر مؤمنان — که خداوند گرامیش دارد — گزارش می‌کنم که ما به انبوه لشکر رومیان که هیچگاه تازیان مانند آن را ندیده بودند، برخوردیم. آنان با این باور و پندار که هیچ‌کس بر ایشان چیره نتواند گشت، پیش آمدند و با مسلمانان، سخت کارزار کردند. بدان‌گونه که پیروان اسلام هیچگاه و در هیچ کجا چنین پیکاری به خود ندیده بودند. خداوند بردباری را روزی مؤمنان ساخت و بر ایشان یاری فرستاد. پس خداوند دشمن را در هر شهر و درّه و شکاف کوه و دشت، به کشتار گرفت و مسلمانان لشکر آنان و آنچه دارایی و کالا در آن بود، به‌دست آوردند. پس از آن، من و مسلمانان تا دورترین بخش شام، در پی آنان تاختیم. من کارگزاران خود را به سوی مردم شام روانه کردم. کسی نزد مردم ایلیا گسیل کردم و آنان را به اسلام فراخواندم. چنانچه بپذیرند، برادران ما خواهند بود، وگرنه باید با خردی و ناتوانی، به ما گزیت بپردازند. و اگر از این نیز سرباز زنند، به‌سوی ایشان خواهیم رفت تا بر آنها فرود آیم و سپس — به خواست خداوند — تا او مسلمانان را به پیروزی نرساند، از ایشان، روی بازگردانم. درود بر تو.

۳۱/۳۵۳

نامهٔ عمر بن خطاب به ابو‌عبیده در پاسخ نامهٔ او

الأزدی (دو نسخهٔ خطی پاریس) ورق ۷۰/ب (۱۲۶/ب-۱۲۷/الف).

از بندهٔ خدا عمر امیر مؤمنان به ابو‌عبیده بن جراح:

درود بر تو. من همراه تو خداوندی را می‌ستایم که جز او خدایی نیست. اما بعد، نامهٔ تو به من رسید و در آن، آنچه پیرامون کشته‌شدن مشرکان به‌دست خدا؛ و یاری وی به مؤمنان و نعمتی که او نصیب ایشان و فرمانبران خود کرده است، نوشته بودی، دریافتیم. از این‌رو، در برابر نعمتی که خدا به ما داده است، او را می‌ستایم و همراه با سپاسگزاری، از او می‌خواهیم که آن نیکی یعنی پیروزی ما را به انجام رساند. سپس بدانید که شما از رهگنر شمار جنگاوران و نیروی نظامی و توانمندی

خویش، بر دشمن خود پیروز نگشتید. بلکه پیروزی شما به کمک یاری و مدد و نعمت و لطف او، به انجام رسید. از این رو، توان و نعمت و فضل بزرگ، ویژه خداوند است. «از اینجاست که خداوند، بهترین آفرینندگان، پاک و بزرگ است». و سپاس و ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. والسلام.

۱. مؤمنون/۱۴ - م.

۳۴، ۳۳، ۳۲/۳۵۳

نامه سعید بن زید به ابوعبیده برای رفتن به سوی او و شرکت در پیکار با مردم ایلیا و پاسخ آن

ازدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۷۰/ب - ۷۱/الف (۱۲۷/الف - ب).

سپس ابوعبیده در انتظار پاسخ مردم ایلیا ماند. آنان، نه اسلام پذیرفتند و نه به صلح تن دردادند. از این رو، وی به سوی ایشان رفت و بر آنان فرود آمد و ایشان را در محاصره گرفت... فرماندهی پیکار با آنان را خالد بن ولید و یزید بن ابوسفیان، هر یک از سوی بر عهده داشتند. این خبر به سعید بن زید فرماندار دمشق رسید. وی به ابوعبیده نوشت:

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از سعید بن زید به ابوعبیده بن جراح، درود بر تو. من همراه تو خداوندگاری را می ستایم که جز او خدایی نیست. به جان خودم سوگند که من، تو و همراهان تورا برای پیکار در راه خدا، بر خویشتن و هر آنچه که مرا به خشنودی پروردگار - عزوجل - نزدیک سازد، ترجیح نداده‌ام. از این رو، آنگاه که این نامه من به تو رسید، کسی را که بیش از من به کارگزاری تو دلبستگی دارد، برای این کار روانه کن. تا آنچه که به نظر تو می رسد، برای تو انجام دهد. که من - به خواست خدا - به زودی نزد تو خواهم آمد. والسلام.

سپس (ابوعبیده) به یزید بن ابوسفیان گفت: از سوی من به کار دمشق پرداز. متن فرمان حکمرانی و پاسخ آن، در دست نیست.

۳۵/۳۵۳

نامه ابو عبیده به عمر، برای فراخواندن وی به ایلیا، بر پایه درخواست مردم آن سامان

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۷۱/الف - ب (۱۲۸/ب - ۱۲۹/الف).

چون ابو عبیده مردم ایلیا را در محاصره گرفت و ایشان پی بردند که او از آنان دستبردار نیست... به وی گفتند: ما با تو صلح می‌کنیم... ولی به خلیفه خود عمر پیام فرست که او با ما پیمان بندد و صلح کند و برای ما زنهارنامه بنویسد... بدین سبب ابو عبیده (با رایزنی معاذ جبل)، سوگندان مؤکد از آنان خواست و آنان نیز به شیوه خویش سوگند یاد کردند که: اگر امیر مؤمنان عمر نزد ایشان بیاید و بر جانهایشان زنهار دهد و در این معنی نوشته‌ای به آنان بدهد، آنان زنهارنامه وی را پذیرفته و گزیت خواهند پرداخت و نیز پیمانی را که مردم شام پذیرفته‌اند، ایشان نیز خواهند پذیرفت. چون چنین کردند، ابو عبیده نوشت:

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

به بنده خدا عمر، امیر مؤمنان، از ابو عبیده بن جراح:

درود بر تو. به راستی که من همراه تو آفریدگاری را می‌ستایم که جز او آفریدگاری نیست. اما بعد، ما در ایلیا ماندیم. مردم آنجا گمان بردند که در پرتو دست‌حرازی و نافرمانی، به گشایش و امیدی خواهند رسید؛ در صورتی که خداوند از آن راه، جز بر تنگدستی و کاستی و هراس و سختی ایشان نیفزود. و چون چنان دیدند، از ما درخواست کردند تا چیزی را که نمی‌پذیرفتند و از آن ناخرسند بودند، به ایشان بدهیم. مردم ایلیا از ما درخواست صلح کرده‌اند؛ ولی با این شرط که امیر مؤمنان نزد ایشان بیاید و او خود به ایشان پناه و زنهارنامه دهد. ای امیر مؤمنان! از آن بیم داشتیم که تو بیایی و این مردم، نیرنگ در پیش گیرند و از گفته خود بازگردند و آمن تو - که خداوندت بهروزی دهد. - جز رنج و بیهودگی به دنبال نداشته باشد. از این‌رو، با سوگندهایشان، پیمانهای استوار از آنان گرفتیم: که اگر تو بیایی و بر جانها و داراییهای مردم ایلیا زنهار دهی، ایشان به راستی آن را از تو می‌پذیرند و گزیت می‌پردازند؛ و آنان نیز به پیمانی که دیگر مردم ذمی گردن نهاده‌اند، گردن می‌نهند؛ و چنین کردند و در این باره نیز از ایشان، سوگند گرفتیم، ای امیر مؤمنان! چنانچه آمن به سوی ما را درست می‌دانی، بیا. زیرا این کار تو برای مسلمانان، پاداش و درستکاری و تندرستی در پی خواهد داشت. خداوند، خردمندی تو را به تو باز نماید و کارت را آسان گرداند.

و درود بر تو.

۳۵۵-۳۵۴

فرمان عمر در این باره که شهرهای گشوده شده را نباید همانند دیگر غنیمتها بخش کرد

ابویوسف ص ۸۱-۸۲.

ابوعبیده شکست مشرکان و داراییهایی را که خداوند بهره مسلمانان ساخته و صلحی را که با فقیان بسته بود؛ و نیز درخواست مسلمانان را درباره تقسیم شهرها و مردمان آنها و زمین و درخت و کشت آنها و پذیرفته نشدن این درخواست را از سوی وی تا رسیدن فرمان امیر مؤمنان، به تمامی برای عمر نوشت.

عمر در پاسخ وی نوشت:

درباره داراییها که خداوند نصیب شما ساخته و پیمانی که با مردم شهرها بسته‌ای، اندیشیدم و در آن باره، با یاران پیامبر خدا نیز رای زدم و هر یک از ایشان، نظر خود را باز نمود. بی‌گمان، نظر من پیرو کتاب خداست:

«آنچه را که خداوند از مردمان شهرها (بنی‌نضیر) به مسلمانان بازگردانید، از آن خدا و پیامبر و خاندان او و یتیمان و تهیدستان و درماندگان خاندان اوست؛ تا این دارایی به‌دست توانگران شما، بازنگردد. آن مقدار از فیء^۱ را که پیامبر به شما داده بگیرد و از آنچه که شما را بازداشته است، دست بردارید و از نافرمانی پروردگار پرهیزید که وی سخت کیفر است. از آن تهیدستان مهاجر^۲ است که با امیدواری به فضل و خشنودی پروردگار و پرداختن به یاری دین و پیامبر وی، از خانه‌ها و داراییهای خویش بیرون رانده شدند؛ ایشانند که در ایمان خویش راست کردارند.»

- اینان، مهاجران نخستین‌اند -

«و آنان که خانه‌های خویش را جایگاه مهاجران ساختند و پیش از آمدن ایشان، ایمان خود را استوار نمودند و مهاجران را دوست می‌دارند و نسبت به آنچه که به مهاجران داده شده است^۳، در دل‌های خویش رشک نمی‌برند (یا نیازی نمی‌یابند)؛ و باوجود نیاز بسیار خویش، در بهره‌وری از دارایی خود، مهاجران را بر خویشان ترجیح می‌دهند. کسانی که خود را از بخل درون خویش باز می‌دارند، در دستیابی به پاداش آفریدگار، رستگارند.»^۴ - ایشان یاران پیامبر (انصار)ند. -

«و کسانی که پس از مهاجران و انصار می‌آیند...».

یعنی خداوند، فرزندان آدم را - چه سپید، چه سیاه - که پس از مسلمانان نخستین آیند، تا روز رستخیز از این داراییها بهره‌مند ساخته است.

از این‌رو، آنچه را که خداوند به تو سپرده است به‌دست صاحبان آن بسپار و به اندازه توانشان از

آنان سرگزیت بستان و آن را در میان مسلمانان بخش کن. نیز ایشان را در راه آباد داشتن زمین به کار گیر؛ چرا که آنان، به کار زمین داناتر و بر آن، تواناترند. به سبب پیمان صلحی که میان تو و آنان انجام گرفته است و سرگزیتی که به اندازه توانشان از آنان می‌ستانی، تو و مسلمانان همراه تو نمی‌توانید این مردمان را در شمار دارایی مسلمانان قرار دهید. خداوند، این مطلب را در کتاب خود برای ما و شما روشن ساخته است:

«با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین باور ندارند و حرام دانسته خدا و پیامبرش را حرام نمی‌شمارند و به پذیرفتن دین حق و درست گردن نمی‌نهند، کارزار کنید تا با خردی و حقارت، به پرداخت سرگزیت تن در دهند.»^۵

اگر از آنان سرگزیت بستانی، دیگر هیچ گونه حقی و راهی بر ایشان نخواهی داشت. آیا تو اندیشیده‌ای که اگر ما مردمان این شهرها را در میان مسلمانان بخش می‌کردیم، برای مسلمانانی که پس از این خواهند آمد، چه می‌ماند؟ سوگند به خدا که آنان، کسی را حتی برای سخن گفتن نمی‌یافتند و از دسترنج کسی سودی نمی‌بردند. ولی اینان تا زنده‌اند، مسلمانان از دسترنجشان برخوردارند؛ و چون ما و ایشان بمیریم، فرزندانمان تا زنده‌اند، از دسترنج فرزندان ایشان، سود خواهند برد. بر این پایه، تا اسلام بر جای است، ایشان بردگان مسلمانان خواهند بود. پس برای ایشان سرگزیت معلوم کن و از اسیر داشتن آنان دست بردار و مسلمانان را از ستم و آزار رساندن به ایشان و خوردن اموال آنان — جز از راه حلال (در نسخه دیگر: جز به حق) — بازدار و در همه موارد پیمان، تعهدی را که به آنان سپرده‌ای، به کار بند. درباره بیرون بردن صلیبها در روزهای عیدشان، برای يك روز در سال آن هم در بیرون شهر، بی‌آنکه علمها و بیرق‌هایی بزرگ^۶ با خود ببرند، جلوگیری مکن؛ ولی نباید صلیبها در درون شهر و در میان مسلمانان و مسجدهایشان دیده شوند.

۱. الفیء کُلُّ مَا اخذَ مِنَ الْکُفَّارِ بغير قتالٍ او انجلاءِ اهلها و کان ذلك للنبي خاصةً يَضَعُهُ فِي الْمَذْكُورِينَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ وَهُوَ يَمُنُّ قَامَ مَقَامَهُ مِنَ الْأَكْمَةِ: فِيءٌ هُوَ مَالِيٌّ رَاغِبِيٌّ يَكُونُ فِي يَدِيكَ بِأَنْ تَكُونَ كَافِرًا وَ مَرْدَمَانِ دَارِ الْحَرْبِ، بَعْدَ سِتِّ أَيْدِيهِ. أَنْ، وَبِزَّةِ يَمَامِيرٍ وَ يَشْوَايَانَ جَانِشِينَ وَ يَبُودَةَ أَيْدِيهِمْ أَنْ رَاغِبِيٌّ يَدُودِيٌّ كَانُوا فِيهَا فِي سِتِّ أَيْدِيهِمْ (تبيان ۵۶۴/۹). م.

۲. «الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ» فِي هَذِهِ آيَةٍ، بَدَلٌ مِنْ «ذِي الْقُرْبَى» فِي آيَةٍ أُخْرَى (كشاف ۵۰۳/۴). م.

۳. يَمَامِيرُ اسْلَامِ (ص) دَارِيٌّ بَنِي نَضِيرٍ رَاغِبِيٌّ هُوَ بَدَلٌ مِنْ «ذِي الْقُرْبَى» فِي آيَةٍ أُخْرَى، بِدَلِيلِ نِيَّازِ مَالِيِّ الْمُهَاجِرِينَ، إِلَى إِشْرَافِهِمْ وَ دَوْنِهِمْ دِيْغَرٍ مِنْ تَهْدِيْتِ اَنْصَارِ دَادِ (تبيان ۵۶۵/۹). م.

۴. سُوْرَةُ حَشْرِ ۹-۷. م.

۵. سُوْرَةُ تُوْبَةِ ۲۹. بَرَاءَةُ تَوْضِيْحٍ بِيْشَرِّ دَرَبَارَةِ مَفْهُومِ سَهِّ آيَةِ يَادُ شَدَّةِ بِنْكَرِيْدِ: (تبيان ۵۶۲/۹-۶۷، كشاف ۵۰۲/۴-۵۰۵). م.

۶. بَنْدٌ، جَمْعُ أَنْ بُنُوْدٌ: وَازَّةٌ پارسیِ مَرْمُوبِ اسْتِ بِه مَعْنَى بِيْرِقِ بَزْرِكِ (جوالقی ص ۷۷-۷۸). م.

پیمان با مردم بعلبک

بلاثری ص ۱۲۹-۱۳۰.

چون ابو عبیده کار شهر دمشق را به پایان برد، به سوی شهر حمص در بعلبک، روانه شد. مردم آنجا خواستار زنده‌آوردن و آشتی شدند و ابو عبیده نیز با آنان پیمان صلحی بست:

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

این، زنده‌نامه‌ای است برای فلان پسر فلان و مردم بعلبک؛ برای رومیان، پارسیان و تازیان آنجا، بر داراییها، جانها و خانه‌هایشان، چه در درون و چه در بیرون شهر، و نیز بر آسیاهای ایشان. رومیان می‌توانند چهارپایان خود را از جایگاه خود تا فاصله پانزده میل بچرانند؛ و نباید در شهری آباد جای گزینند؛ ولی چون ماه ربیع و جمادی الاولی سپری گردد، به هر کجا که بخواهند می‌توانند بروند.

هر کس از ایشان اسلام پذیرد، در سود و زیان با ما برابر خواهد بود. سوداگران رومی به هر بخش از سرزمینهایی که با ما در صلح‌اند، می‌توانند سفر کنند. و هر کدام که بمانند، باید گزیت و خراج بپردازند.

۲-۱/۳۵۶

نامه عمر به ابو عبیده بن جراح درباره ارث

بحن ۲۸/۱، ۴۶ ش ۱۸۹، ۳۲۳؛ ابن ماجه ۹/۲۳ ش ۲۷۳۷؛ ترمذی ۱۸۲/۳؛ سنن دارقطنی، کتاب الفرائض (چ هند ص ۴۶۱)؛ دراسات فی الحدیث النبوی، مصطفی الأعظمی، ج ۱۹۸۰ ص ۱۳۹، وی از سیر اعلام النبلاء، ذھبی ۳۴۰/۳ نیز نقل کرده است.

مردی به سوی مردی دیگر تیری افکند و او را کشت؛ و او جز يك دایی، وارث دیگری نداشت. ابو عبیده بن جراح درباره این رویداد، نامه نوشت.

متن نامه جز در روایت ابن حنبل که نخست، نامه شماره ۳/۳۵۶ زیر را آورده، در جای دیگر نیامده است. وی گفته است: آنان به سوی هدفهایی در آمدوشد بودند. ناگهان تیری که دانسته نشد